

نقش مردم در حکومت سیاسی از دیدگاه میرزای نائینی و امام خمینی با رویکرد تاریخ فرهنگی

حامد محسنی آذر^۱
منوچهر صمدی وند*^۲
معصومه قره داغی^۳
رضا نصیری حامد^۴

چکیده

نظریه حکومت سیاسی در آراء امام خمینی و میرزای نائینی از رابطه تفکیک ناپذیر دین و سیاست در منظومه فکری-اندیشه‌ای ایشان است. نتایج و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در زمان مشروطه به سبب بحران‌های فکری و سیاسی و اختلاف نظر طیف‌های مختلف در جامعه امکان برقراری حکومتی شبیه به دیدگاه میرزای نائینی وجود نداشت. اما با توجه به عصر امام خمینی و تغییر فرهنگ زیستی مردم، ایشان الگوی جدیدی از حکومت سیاسی و ولایت فقیه را ارائه داد که مردم در حاکمیت سیاسی در ابعاد مختلف نقش تعیین کننده دارند، هر دو آیت الله به حکومت معصوم و در محدوده گفتمان فقهی به بحث حکومت سیاسی پرداخته و آیت الله نائینی در رساله تنبیه الامه و تنزیه المله، حکومت دموکراتیک دینی به شکل حکومت مشروطه را در مقابل حکومت پادشاهی استبدادی مطرح نموده و با طرح نقش مجلس که براساس انتخاب مردم شکل می‌گرفت تئوری حکومت دینی را مطرح ساخت که با شرایط روشنفکری و جو آن زمان همخوانی بیشتری داشت ولی بدلیل فراهم نبودن فرهنگ عمومی جامعه در فهم و پذیرش آن و نیز اعتقاد به طرح ولایت فقیه در حد «امور حسبیه» نتوانست حکومت سیاسی را تشکیل دهد و بعدها با مشاهده انحراف در نهضت مشروطه از رهبری جامعه کنار کشید اما امام خمینی با ایده سیاسی ولایت مطلقه فقیه اقدام به تشکیل حکومت نموده و با پشتوانه ملت، که طبق فرمایش ایشان: «میزان رأی ملت است» دولت جمهوری اسلامی را تاسیس و از آن محافظت نمود.

کلیدواژگان: حکومت مشروطه، میرزای نائینی، امام خمینی، تاریخ زیسته مردم، انقلاب اسلامی

مقدمه

همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی، این رژیم‌ها یا نظام‌های سیاسی هستند که مورد هدف می‌باشند، نه دولت‌ها و نه حکومت‌ها، به عبارتی دیگر هدف انقلاب‌ها از بین بردن قواعد و هنجارهای قدیمی و جایگزینی آنها توسط نظامی جدید می‌باشد که در نتیجه منجر به جابجایی رژیم سیاسی می‌شود. حکومت‌ها به سرعت و سهولت، با یک انتخابات جابجا می‌شوند رژیم‌های سیاسی که طول عمر بیشتری دارند، متعاقب انقلاب-های سیاسی و اجتماعی تغییر می‌کنند و سرانجام دولت‌ها که از دوام و پایداری بالایی برخوردارند، ممکن

۱- گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران hamedmohsani88@gmail.com

۲- گروه تاریخ، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول) samadivand@iaut.ac.ir

۳- گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران Masomehgaradagi90@gmail.com

۴- گروه علوم سیاسی، دانشگاه دولتی تبریز، تبریز، ایران r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

است براساس وقایع تاریخی یا جنگ‌های بزرگ به پایان حیات خود برسند. همواره دولتها از بیشترین و حکومت‌ها از کمترین نهادینگی و ثبات برخوردار بوده و رژیم‌های سیاسی در وضعیتی مابین این دو قرار دارند. با توجه به نقش مهم و کارساز فرهنگ در جوامع بشری در این مقاله سعی بر آن است که با استفاده از تاریخ فرهنگی که روشی نوظهور در مطالعات تاریخی است و در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای کاربرد دارد به موضوع مهم حکومت سیاسی در عصر مشروطه و انقلاب اسلامی و نقش مردم در آن پرداخته شود، هدف اصلی این تحقیق واکاوی «تاریخ زیسته» توده مردم به عنوان یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در تشکیل یا عدم تشکیل حکومت سیاسی در عصر مشروطه و انقلاب اسلامی می‌باشد؛ که چگونه میرزای نائینی با تلاش در ارائه یک نظام سیاسی جدید در پاسخ به مشکلات جامعه عصر خود و تالیف کتاب ارزشمند «تنبيه الامه و تنزيه المله» موفق به تشکیل حکومت سیاسی نگردید و از نهضت کناره‌گیری کرد و دستور داد رساله سیاسی‌اش را جمع‌آوری کنند ولی امام خمینی با ارائه الگوی جدید حکومت سیاسی بر پایه ایده سیاسی ولایت مطلقه فقیه، دولت جمهوری اسلامی را تاسیس نمود. فرض اول بر آن است که ریشه این جریان، در اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی زمانه‌ی زیست مردم می‌باشد. که تأثیر مستقیم بر میزان فرهنگ و آگاهی اجتماعی توده مردم داشت؛ لذا اول به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

ساختارسیاسی - اجتماعی و فرهنگ زیستی مردم ایران آستانه مشروطه

با قبول این واقعیت که انقلاب مشروطه یکی از بزرگترین رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در اوایل قرن بیستم می‌باشد. باید اذعان نمود که در این جریان مردم به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم قدرت ایفای نقش نمودند در حالیکه در اصل، درک و فهم دقیق و درستی از مفهوم جدید مشروطه نداشتند علی‌الخصوص؛ عامه مردم که سعی می‌کردند این موضوع را با توجه به نیازها و مشکلات جاری زندگی خود معنا کنند و برداشت‌های خود را از مشروطه به مفهوم جلوگیری از ظلم و ستم، برقراری عدالت و ایجاد رفاه و آسایش عمومی و بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود معنا کنند و با این تفکر از آن جانبداری و حمایت می‌کردند از طرفی رهبران مشروطه، اعم از روشنفکران، علما و روحانیان تلاش می‌کردند با دریافتهای خود از مشروطه مردم را با این نهضت همراه کنند. و بر همین اساس شاهد عملکردهای متفاوت طیف‌های مختلف در این نهضت هستیم که برای تبیین اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران عصر مشروطه اشاره مختصری در جهت گیری‌های سیاسی و اجتماعی آنها خواهیم داشت:

استبداد مطلقه برای مدت طولانی یکی از مؤلفه‌های مهم ساخت قدرت در تاریخ ایران بوده است. وجود چنین ساختاری سبب شده بود تا همواره قدرت در حدود شخصی شاه باشد امری که باعث ایجاد آزادی‌های نامحدود برای پادشاه می‌شد. و همین مسئله توسط روشنفکران مشروطه به عنوان یکی از عوامل عقب‌ماندگی طرح شد. روشنفکران مشروطه که با استقرار قانونی که در آن نوعی برابری میان شخص اول مملکت و دیگر مردم می‌دیدند بر این عقیده بودند که تفاوت اصلی ایران و اروپا در قانون است و وجود نظام استبدادی و عدم وجود قانون در طول تاریخ از عوامل انحطاط بوده است. راه‌حل پیشنهادی، ایجاد حکومت قانون در کشور بود، قانونی که دامنه اختیارات شاه را محدود و آن را کنترل می‌ساخت. (اکبری، ۱۳۹۵: ۹۷) هدف روشنفکران از مشروطه ایجاد یک ساختار سیاسی ویژه بود که از مشروطه غربی و نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای مثل انگلستان و بلژیک الگو برداری شده بود. در تدوین قانون اساسی به سراغ قانون فرانسه رفتند که نظام حاکم این کشور جمهوری بود. در حقیقت روح قانون اساسی از قانون

اساسی فرانسه اتخاذ شده بود اما ساختار آن را براساس قوانین حاکم بر انگلستان تعریف و تبیین کرده بودند. تعریفی که غرب گراها از مشروطه داشتند با تعریف مرجعیت شیعه کاملاً متفاوت بود. هدف علما مشروط کردن همین دلیل بود که شعار اصلی و نخستین مردم و علما، عدالتخانه بود و رهبران جنبش چون سیدمحمد طباطبایی تصریح می کردند که عدالتخانه می خواهند نه مشروطه و جمهوری. مرحوم طباطبایی در مجلس سوگواری صدیقه طاهره سلام الله علیها بر سر منبر گفت:

«می گویند ما... مشروطه طلب و جمهوری خواه هستیم و با اینها می خواهند شاه را از ما برنجانند. ولی ما تنها عدالتخانه می خواهیم. ما اجرای قانون اسلامی را می خواهیم، ما مجلس می خواهیم که در آن مجلس، شاه و گدا در حدود قانون مساوی باشند». (انصاری، ۱۳۸۸: ۱۴) عدالتخانه با برخورداری کامل از حمایت علما می توانست گامی بلند و مستحکم و در عین حال کم هزینه در جهت شورایی شدن و قانونمندی حکومت باشد و تدریجاً با ثبات فرهنگ و نظام شورایی در عرصه سیاست کشورمان با حفظ موازین و اصول اسلامی به سوی نظامی تمام عیار پارلمانی حرکت کند. (همان، ۱۴) شیفتگان غرب نگذاشتند که قیام اصیل ملت سیر طبیعی اش را طی کند و محتوای حکومت تغییر نکرد، بلکه استبداد جابه جا شد و به جای استبداد قاجاری دیکتاتوری رضاخانی حاکم شد. در نهضت مشروطه گروه های مختلفی شرکت داشتند. بخشی از این ناراضیان را تحصیل کردگانی تشکیل می دادند که از اروپا به ایران آمده و از نبود نظم و قانون و عدالت و هرج و مرج اداری و سیاسی کشورداری به ستوه آمده بودند. (ناظم الإسلام کرمانی، ۱۳۶۶: ۳۴) زرگری نژاد در توصیف دیدگاه روشنفکران این عصر چنین بیان می کند:

«روشنفکران ما به دلیل نداشتن زیربنای فکری عمیق و استوار، از تمدن غرب که آوازه اش سرزمین های شرقی را تسخیر کرده بود، تنها به نتیجه و آثار ظاهری آن توجه داشتند یعنی قانونمندی جامعه، حاکمیت مردمی و پیشرفت علم و فن آوری، برای اینان مفهوم حکومت مشروطه؛ پیشرفت علمی و صنعتی، قانونمندی جامعه، آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، دولت و ملت و غیره، صرفاً از آن جهت مطلوب بود که آثار معجزه آسای آن ها را در جوامع غربی دیده یا شنیده بودند اما خودشان از لحاظ سیر فکری در آن مرحله نبودند که این مفاهیم را دقیقاً دریافته باشند و مبانی و مقدماتش را طی کرده یا لااقل تشخیص داده باشند از این رو اقدامشان تنها جنبه شبیه سازی داشت» (زرگری نژاد، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

فکر ترجمه قانون اروپا جهت انجام خواسته های روشنفکران غرب زده، رفته رفته گسترش یافت و در جنبش مشروطه خواهی قوت گرفت و روشنفکران غرب گرا آن را به صورت بسیار گسترده مطرح می کردند. آنان خواسته خود را بیان نمی کردند در ابتدا تلاش می کردند آن را در پوشش اسلام و شریعت بپوشانند. به همین خاطر اندیشه ایشان جلوه عمومی پیدا کرد. (خلعتبری، ۱۳۲۳: ۴)

روشنفکرانی همچون مستشارالدوله و میرزا ملکم سعی و کوشش فراوانی کردند تا اعتقادات و باورهای دینی را پالایش و آن را با افکار و ایده های نو و مترقی اروپاییان همسو کنند و در این مسیر حتی توانستند همراهی برخی روحانیان روشن بین همچون زنجانی، طباطبایی و بهبهانی را جلب کنند. اما اغلب این روشنفکران در این طریق، راه افراط پیمودند. ماشاءالله آجودانی می نویسد: «آن ها اساس مشروطیت را به «امرهم شوری بینهم» و اساس آزادی بیان قلم را به امر به معروف و نهی از منکر و اساس دموکراسی غربی را از اسلام دانستند و به موازات ارزش های اسلامی تعبیر کردند» (آجودانی، ۱۳۸۶: ۳۵۴). آجودانی در ارتباط با فروکاستن مفاهیم مدرن به مفهوم های سنتی که از طرف روشنفکران صدر مشروطیت صورت گرفت و صدماتی که به این طریق به حرکت جامعه به سوی مدرنیته وارد شد استدلال می کند:

«اکثر روشنفکران صدر مشروطیت در ایجاد این «توهم» و این نوع «این همانی» سهیم و شریک بوده اند. «توهمی» که مدعی بود اساس مدنیت غربی یعنی مشروطیت و حتی دموکراسی در معنای عام آن، از اسلام

برگرفته و اخذ شده است و اُس و اساس آن مبتنی بر حقایق اسلامی است. براساس همین «توهم» به توجیه شرعی اساسی‌ترین اصول و دستاوردهای مشروطیت، قیام کردند. بر روال همین نوع اندیشه و همین شیوه شگفت، فروکاستن‌ها و این همانی‌ها بود که مستشارالدوله همه «اصول قوانین فرانسه» را با «قران مجید (مطابق می‌یافت)». (همان: 363 - 367).

با توجه به ساختار اجتماعی ایران در عصر مشروطه که ساختاری دینی بود؛ همانگونه که اشاره شد؛ روشنفکران و فرنگ‌رفتگان برای ورود تجدد در زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه ایران، سعی داشتند افکار خود را در لباس و تعابیر دینی وارد کنند. (میرزا ملکم خان، ۱۳۵۳: ۱۲۷)

دو عملکرد و یا شاخص مهم و تأثیرگذار در قالب دموکراسی پارلمانی در قانون اساسی مشروطیت متبلور است: ۱- نظریه علمای مشروطیت‌خواه، بویژه نظریه مرحوم میرزای نائینی در امکان دولت دینی در عصر غیبت، ۲- مخالفت‌های شیخ فضل‌الله نوری و پیشنهاد نظارت مجتهدین از طرف ایشان که در نوع خود حرکت روشنفکرانه جدید در عرصه دینی است. پس از مشروطه دیدگاه‌های مختلفی به انگیزه اصلاح و سامان‌دهی کارهای کشور عرضه شد. مشروطه‌خواهان، اصلاح ساختار سیاسی را از مهم‌ترین کارها می‌شمردند و از این‌رو، ساختار کهن قدرت را که از آن با نام «نظام استبدادی» یاد می‌شد، به شیوه‌های مختلف نقد می‌کردند که روزنامه‌های این دوران، مهم‌ترین ابزار مشروطه‌خواهان برای رساندن پیامشان به مردم به شمار می‌آمدند.

مجلس شورای ملی، که پس از مشروطه به‌وجود آمد، تحت سیطره روشنفکران قرار داشت و در واقع، خواسته‌ها و اهداف آنها را نمایندگی می‌کرد. پس از تشکیل مجلس توسط مشروطه‌خواهان، دو گروه روشنفکران و روحانیان در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. با تأسیس اولین مجلس مشروطه در مهر ۱۲۸۵ش / شعبان ۱۳۲۴ق و تصویب قانون اساسی و متمم آن، روشنفکران با هماهنگی فکری - سیاسی خود پس از مشروطه، آرمان‌هایشان را در چارچوب قانون اساسی و مجلس شورای ملی تحقق بخشیدند. (اکبرزاده، ۱۳۸۰: ۶۷-۶۴) از زمان امضای فرمان مشروطیت تا دوره دوم مجلس شورای ملی، روحانیان به‌تدریج، از صحنه فعال سیاسی کشور کنارگذاشته شدند. در مقابله مشروعه‌خواهان و مشروطه‌خواهان، بخشی از روحانیان که خواهان اجرای دقیق اسلام بودند، از صحنه خارج شدند. این حذف با اعدام شیخ فضل‌الله نوری، چهره‌ای خشن به خود گرفت. (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۸۰ و زاهد، ۱۳۸۳: ۴۰۹)

روشنفکران غرب‌گرا در مورد سه چیز اتفاق نظر داشتند قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت علوم و صنایع و زندگانی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا... و خلاصه این که ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس. (براون: ۱۳۹۸: ۳۴۰) و این که اصلاح ایران، جز به دست خارجی‌ان مشکل، بلکه غیر ممکن است. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۶: ۳۴)

بنابر این می‌توان گفت: « آنچه در عصر مشروطیت فضای سیاسی - اجتماعی ایران را متأثر ساخته بود، حوادث و تبعات ناشی از جنبش سیاسی مردم ایران بود که به صورت مستمر با همه مشکلات و موانعی که بیگانگان و استبداد داخلی در مسیر ملت قرار داده بودند، ادامه یافت. چالش‌های نظری و فکری بر سر مفهوم مشروطیت و کارکرد آن - تنش بر سر تدوین قانون اساسی و واژه‌هایی همچون آزادی، برابری و قانون‌گرایی - وحدت و یکپارچگی نهاد روحانیت و علما را به مخاطره انداخت؛ کودتای محمدعلی شاه علیه حکومت جدید، دستگیری علما، شهادت و تبعید تعدادی از آنان، پیدایش دور جدیدی از استبداد

(صغیر) و سرانجام خیزش و پیدایش جنبش‌های جدید سیاسی از نقاط مختلف کشور (اصفهان، گیلان و تبریز) همچنان فضای سیاسی ایران را ملتهب و متأثر نگه داشته بود. هنوز مشروطه دوم کار خود را آغاز نکرده بود (۱۳۲۷ق) که موضوع اولتیماتوم روس (۱۳۲۹ق) و هجوم گسترده روس‌ها به ایران مطرح گردید. محور و کانون اصلی قدرت مشروطیت، یعنی پارلمان، مدام در معرض هجوم و آسیب استبداد و استعمار قرار داشت. مجلس اول توسط محمدعلی شاه به توپ بسته شد و مجلس دوم با تهدید روس‌ها تعطیل شد. مجلس سوم هم با وقوع جنگ جهانی اول و تهدید متفقین از هم پاشید. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۳: ۴۹) پس از استقرار مشروطیت و اعدام شیخ فضل الله و ترور بهبهانی و مرگ مشکوک آخوند خراسانی و انزوای میرزای نائینی، زندانی شدن بسیاری از علما و خانه نشینی بسیاری دیگر و انزوای عامه روحانیان و بریدگی علمای نجف و تهران از مشروطیت، غریب‌زدگان برای ادامه اجرای سیاست لائیک در کشور پس از آزادی مطبوعات به تشکیل «انجمن نسوان» و آزادی و بی‌حجابی زنان دست یازیدند و برای بی‌پرده ساختن آنان تلاش‌های فراوانی شد. توفیق رضاخان در آینده ریشه در اندیشه غرب‌زدگان مشروطه خواه داشت که امثال محمدعلی فروغی، بیانیه، مواد و طرح آن را برای پهلوی نوشتند و در اجرا پیشقدم بودند بی تردید رواج این نوع آزادی، یکی دیگر از پیامدهای غرب‌گرایی در ایران به شمار می‌رود. (انصاری، ۱۳۸۸: ۱۵)

عوامل و جریانات فوق باعث شد که الگوی نظام سیاسی و حکومت میرزای نائینی شکل نگیرد و ایشان موفق به تشکیل حکومت سیاسی نگردد و از نهضت کناره‌گیری کند. و مردم هم که از بینش و بصیرت کافی برخوردار نبودند و بیشتر با ایمان به رهبران مشروطه از این نهضت حمایت می‌کردند با وجود شرح جریانات فوق و اختلاف در میان رهبران مشروطه سردرگم مانده و بدون رهبر و پیشرو علنا رها شدند.

در ادامه بررسی موضوع از منظر تاریخ فرهنگی، این بار فرض دوم بر تاریخ زیسته فقیهان عصر مشروطه است علی‌الخصوص با توجه به اینکه میرزای نائینی به عنوان یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار و ممتاز در طراحی نظام مشروطه براساس رساله «تنبیه الامه و تنزیه المله» که محور تئوریک انقلاب مشروطه قرار داشت و برای اولین بار بحث آزادی و مساوات با نگاه جدید فقهی را مطرح کرد و چون این دیدگاه با جوّ روشنفکری آن زمان همخوانی بیشتری داشت، بیشتر مورد توجه قرار گرفت هر چند که ایشان شخصا بطور مستقیم در پی‌ریزی نظام مشروطه، در نقش رهبری و هدایت آن نسبت به سایر مراجع نجف و مجتهدان ایران در میدان مبارزاتی حضور کمتری داشت ولی با توجه موضوع اصلی پژوهش و فرضیه تحقیق بطور مختصر به تاریخ زیسته این فقیه برجسته پرداخته می‌شود.

تاریخ زیسته‌ی میرزای نائینی

میرزا محمدحسین غروی نائینی در سال ۱۲۷۶ق در خانواده روحانی در شهر نائین؛ از توابع اصفهان دیده به جهان گشود و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در هفده سالگی تحصیلاتش را در رشته‌های مختلف فقه، اصول، کلام و حکمت دنبال کرد. (فیرحی، ۱۳۹۹: ۴-۳) در زمان حضور نائینی در سامرا این حوزه بنیان قوی اصول فقه را در اختیارش قرار داد و اندیشه‌های سیاسی جدید که با تلاش‌ها و ارتباطات سیدجمال‌الدین اسدآبادی در آن حوزه رونق داشت، نائینی را به سمت خود جلب نمود. حوزه درسی میرزا، به طور کلی مبادی دینی نائینی را در طرح اندیشه‌های سیاسی شکل داد و وی براساس عمده‌ترین آموزه مکتب اصولی در تکیه بر عقل، توانست به اثبات دینی حکومت مشروطه نائل آید. (حقدار، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۲۰) نائینی دو سال پس از وفات میرزای شیرازی (۱۳۱۲ق.) (فیرحی، ۱۳۹۹: ۴-۳). با پیروزی مشروطه بعضی روشنفکران در نشریات مطالب تندی علیه دین اسلام منتشر می‌کردند. با ملاحظه برخی تبعات سوء مشروطیت، شبهاتی راجع به مشروطیت و ارکان سه‌گانه در بین برخی روحانیت و مردم

ایجاد شده بود و میرزای نائینی با توجه به شرایط جامعه کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله»¹ را برای پاسخگویی به آن شبهات و توضیح مبانی دینی مشروطه تالیف کردند. (نائینی، ۱۳۸۰: ۱۸) رساله تنبيه الامه و تنزيه المله نخستین رساله منسجمی است که درباره مشروطیت نوشته شده است (قادری، ۱۳۸۵: ۲۳۶-۲۳۵) مشارالیه نظریه پرداز و سیاست مدار در عرصه اندیشه با کتاب تنبيه الامه مهمترین اثر سیاسی فقه حکومتی اسلام در عهد مشروطه که در عمل طرفدار نظریه ولایت مطلقه فقیه است و مشروطه را از باب اضطرار می پذیرد و در جلوه شرعی دادن بدان به علت نزدیکی مشروطه به اسلام و دوری استبداد از اسلام تلاش وافر می کند.

این رساله بلافاصله پس از انتشار، مورد تأیید و حمایت دو مرجع بزرگ تقلید نجف اشرف؛ یعنی آیت الله محمدکاظم خراسانی و آیت الله عبدالله مازندرانی قرار می گیرد. مرحوم آخوندخراسانی در تقریظ خود می نویسد: رساله شریفه تنبيه الامه و تنزيه المله که از افاضات جناب مستطاب شریعت مدار صفوه الفقهاء و المجتهدین ثقه الاسلام و المسلمین العالم العامل آقا میرزا محمد حسین النائینی الغروی دامت افاضاته است، اجل از تمجید و سزاوار است که ان شاء الله به تعلیم و تعلم و تفهیم آن، اصول مشروطیت را از شریعت محقه استفاده و حقیقت کلمه مبارکه بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان قد فسد من دنیانا را بعین الیقین ادراک نمایند، ان شاء الله تعالی. (نائینی، ۱۳۸۰: ۱۰-۱۱)

با انحراف نهضت مشروطیت و ترور رهبران روحانی آن از جمله شیخ فضل الله نوری، مرحوم نائینی از سیاست کناره گیری و گوشه نشینی اختیار و حتی کتابش را که در باب حمایت از مشروطه نوشته بود جمع آوری کرد. وی عقیده داشت که آگاه کردن امت به ضرورت شریعت و پاک کردن و زدودن بدعت استبداد از عوامل تالیف رساله بوده است. وی در این کتاب، مبادی مشروطه، یا به تعبیری، حکومت قابل قبول در عصر غیبت را از دیدگاه شیعه بررسی و اثبات می کند. تربیت فکری نائینی اندیشه عقلانی در اصول فقه و اجتهاد در فقه شیعه بود، و از سوی دیگر آگاهی تازه ای که وی از افکار و عقاید غربیان، خصوصاً در امر کشورداری و سیاست بدست آورده بود (حقدار، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۲۹).

اندیشه میرزای نائینی در مورد حکومت سیاسی

میرزای نائینی از علمای نجف از جمله کسانی بود که در نهضت مشروطه با تألیف کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» سعی در ارائه الگوی جدید حکومت اسلامی در عصر معاصر با تأکید بر نقش مردم در حاکمیت سیاسی بود و تلاش در سازگاری و تطبیق نهادهای مدرن با اسلام داشت تا حاکمیت دین در جامعه آسیب نبیند و آزادی های مشروع و مشارکت های جامعه حفظ شود به بیان دیگر شاید برای اولین بار است که مفهوم آزادی و مساوات با سبک و سیاق جدیدی در فقه توسط وی مطرح می شد که با افکار جدید روشنفکران عصر جدید همخوانی داشت. بنابراین بطور مختصر به بررسی اندیشه میرزای نائینی در باره حکومت سیاسی و جایگاه مردم در آن می پردازیم:

¹ تنبيه الامه به معنای آگاه کردن امت اسلام به ضروریات شریعت بوده و «تنزيه المله» یعنی منزّه دانستن دین اسلام از بدعت استبداد است. برخی نام کامل این رساله را این گونه ذکر کرده اند: «تنبيه الامه و تنزيه المله فی لزوم مشروطيه الدوله المنتخبته لتقليل الظلم علی افراد الامه و ترقیه المجتمع»

ترجمه این عنوان چنین است: «آگاه کردن امت و منزّه ساختن مکتب، در باره ضرورت مشروطه بودن دولت انتخابی به منظور کاهش ستم بر مردم و ترقی جامعه». (نائینی، ۱۳۸۰: ص ۷؛ به کوشش سید حمیدرضا محمودزاده حسینی) این رساله در سال ۱۳۲۷ ه. ق در نجف اشرف نگاشته و در همان سال منتشر شد. در سال ۱۳۲۸ ه. ق این رساله برای دومین بار در تهران طبع گردید. چاپ سوم این رساله به همت مرحوم آیت الله طالقانی و همراه با حواشی و توضیحات ام مجاهد نستوه در سال ۱۳۴۴ ه. ش در تهران انجام گرفت. (همان)

اندیشه‌ها و نظرات سیاسی نائینی در مورد حکومت سیاسی مبنای فقهی و کلامی دارد که متناسب با تحولات زمان و مکان بوده و متفاوت با فقه سیاسی معمول و رایج گذشته است، ایشان با استفاده از آیات و روایات سعی در نفی نظام پادشاهی مبتنی بر استبداد بود و با توجه به مشکلات و حوادث جاری ایران در آن عصر علاوه بر مشکلات و ظلم و استبداد در جامعه که براساس ساختار قدرت سیاسی متوجه مردم بود و باعث توزیع ناعادلانه قدرت، استبداد سیاسی شده بود از طرف دیگر مشکل عمده رویارویی فرهنگ سنتی ایران با فرهنگ غرب نیز مطرح بود؛ در این اثنا، وی تلاش می‌کند با ارائه الگوی جدید نظام سیاسی از ظلم و ستم جامعه بکاهد و معتقد است مشروطه می‌تواند استبداد را محدود و حق حاکمیت مردم را افزایش دهد و به همین علت دولت مشروطه^۱ را مطرح و از آن دفاع می‌کند.

میرزای نائینی در ضرورت حکومت برای نظام یافتن امور جامعه معتقد است:

« بدان که این معنی نزد جمیع امم، مسلم و تمام عقلاء عالم بر آن متفق‌اند که چنانچه استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر، متوقف به سلطنت و سیاستی است، خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعیه و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا اغتصاب، به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب؛ همین طور بالضروره معلوم است که حفظ شرف استقلال و قومیت هر قومی هم، چه آنکه راجع به امتیازات دینیّه باشد یا وطنیه، منوط به قیام امارتشان است از نوع خودشان. و آلا جهات امتیازیّه و ناموس اعظم، دین و مذهب و شرف و استقلال وطن و قومیتشان به کلی نیست و نابود خواهد بود؛ هر چند به اعلی مدارج ثروت و مکت و آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند. از این جهت است در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیّه را از وظایف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند.» (نائینی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۴) وظیفه هر حکومت را حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خودش و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت بعضهم علی بعض، الی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت و تحفظ از مداخله اجانب و تحذّر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادهای حربیه و غیر و ذلک. و این معنی را در لسان متشرعین، حفظ بیضه اسلام و سایر ملل، حفظ و وطنش می‌داند. (همان)

نائینی با استفاده از آیات و روایات ضمن نفی استبداد، سعی در تأسیس نظام مشروطه است بنابراین وی در مقدمه کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله حکومت را به استبدادی و غیراستبدادی توضیح می‌دهد که حکومت نوع اول را تملکیه^۲ و نام دومی را ولایتیه^۱ می‌نامد و حکومت استبدادی را اغتصابیه تصرف به قهر و غلبه،

1- دولت مشروطه: دولتی است که قدرت پادشاه از سوی قانون اساسی، محدود شده است و پادشاه بر طبق قوانین تصویب شده حکومت می‌کند نه مطابق میل و دلخواه خود. این نظام دارای پارلمان (مجلس) بوده و قوا تفکیک است. (اسدی، 1395: 65)

2 - حکومت تملیکیه = آنکه مانند آحاد مالکین، نسبت به اموال شخصیّه خود، با مملکت و اهلیش معامله فرماید. مملکت را بما فیها، مال خود انگارد و اهلیش را مانند عبد و اماء و بلکه اغنام و احشام برای مرادات و درک شهواتش مسخر و مخلوق پندارد. هر که را به این غرض، وافی و در مقام تحصیلش فانی دید، مقربش کند و هر که منافی یافت، از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته، تبعیدش نماید یا اعدام و قطعه قطعه به خورد سگانش دهد و یا گرگان خونخواره را به ریختن خورش تهریش و به نهب و غارت اموالش وادارشان نماید. و هر مالی را که خواهد از صاحبش انتزاع و یا به چپاولچیان اطرافیانش بخشد. و هر حقی را که خواهد، احقاق و اگر خواهد، پایمالش کند. و در تمام مملکت، بر هر تصرفی مختار و خراج را هم، از قبیل مال الاجاره و حق الارض ملک شخصی خود، استیفا و در مصالح و اغراض شخصیّه خود مصروف دارد. و اهتمامش در در نظم و حفظ مملکت مثل سائر مالکین نسبت به مزارع و مستغلاتشان، منوط به به اراده و میل خودش باشد. اگر بخواهد، نگهداری و اگر خواهد، به اندک چاپلوسی، به حریف بخشد و یا برای تهیه مصارف اسفار لهویّه و خوش گذرانی بفرشد و یا رهن گذارد. و حتی دست درازی به ناموس را هم اگر بخواهد، ترخیص و بی ناموسی خود را بر ملا سازد و باز هم به اقدسیت و نحوها از صفات احدیت عز اسمه خود را تقدیس نماید. و اعوانش مساعدتش کنند؛

تمام قوای مملکت را قوای قهر و استیلا و شهوت و غضبش داند و بر طبق آن برانگیزانند. «لَا یَسْتَلُّ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یَسْئَلُونَ» انبیاء/23 ترجمه: او در آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود ولی ایشان بازخواست می‌شوند.

این قسم از سلطنت را، چون دل بخواهانه و از باب تصرف آحاد مالکین در املاک شخصیّه خود بر طبق اراده و میل شخصی است. لهذا «تملکیه» و «استبدادیه» گویند و هم استبدادیه و اعتسافیه و تسلّتیّه و تحکمیّه خوانند. (نائینی، 1380، 25-26)

تسلطیه یاسلطه گر و تحکیمیه یا خودکامه و حکومت ولایتیه را مقیده و عادلّه و مسئوله ارزیابی می‌نماید. وی دولت مشروطه را مابین حکومت تملیکیه و ولایتیه قرار می‌دهد و معتقد است چون دولت مشروطه براساس وظیفه ایفای نقش می‌کند و مجلس، نهاد نظارتی است که بر عملکرد شاه و دولت نظارت می‌کند بنابراین در این دولت به مردم ظلم نمی‌شود؛ پس قابل قبول است هرچند که نوع نظام نامطلوب می‌باشد ولی نسبت به سایر حکومت‌های بد، بهترین آنها می‌باشد و چون در زمان غیبت باید یک رهبر فقیه در رأس حکومت باشد اما الان امکان تحقق وجود ندارد پس بنابراین از طریق ورود فقها به مجلس و نظارت بر عملکرد آن، امکان حرکت به سمت عدالت وجود خواهد داشت.

«نائینی با این استدلال که به دلیل کوتاه بودن دست مسلمین از دامن معصوم که تضمین کننده عدالت در حکومت ولایتیه مشروعه است، تنها دو راه نظارتی به عنوان جایگزین قوه عاصمه عصمت برای تضمین نسبی برقراری عدالت در حکومت‌های غاصبه موجود باقی می‌ماند و آن دو عبارتند از تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلا شورای ملی که این هر دو در قالب یک حکومت مشروطه سلطنتی محقق می‌شود.» (ابوالعلی اقدسی، ۱۳۳۲: ۴۳)

میرزای نائینی معتقد است بهترین و بالاترین وسیله‌ای که می‌تواند مانع از تبدیل حکومت به مالکیت و تجاوز حاکم از حدود خود شود، «ملکه عصمت» است که در اصول مذهب شیعه به عنوان یکی از شرایط امام و حاکم جامعه مطرح است. (نائینی، ۱۳۸۰: ۳۰)

از دیدگاه نائینی بحث مشروطه در صورت عدم دسترسی به ولی معصوم یا فقیه جامع الشرایط مطرح می‌شود که اگر مسلمانان قادر به تشکیل حکومت اسلامی مطلوب نشوند حکومت مشروطه بر پادشاهی مطلقه اولویت دارد چون در مشروطه قدرت شاه با ارا نمایندگان ملت کاهش می‌یابد و رای آن مورد تأیید شورای فقیهان قرار می‌گیرد و مردم از آزادی بیشتری برخوردار و ظلم کمتری به آنها می‌شود. تأیید کردن مشروطه تأییدی اضطراری و به اقتضای زمان است. (سلیمانی، 1382: 5)

نائینی در مورد این اضطراری نویسد: «در عصر غیبت که دست امت از دامان عصمت، کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظائف مذکوره هم، مغضوب و انتزاعش غیر مقدور است، آیا ارجاعش از نحوه اولی، که ظلم زائد و غضب اندر غضب است به نحوه ثانیه و تحدید استیلاء جوری به قدر ممکن واجب است و یا آنکه مغضوبیت مقام، موجب سقوط این تکلیف؟ آنکه بر تقدیر لزوم تحدید مذکور، آیا همین مشروطیت رسمیه که دانستی رکن مقومش دو امر و وسیله تحدید، منحصر در آن است، متعین و خالی از محذور است یا نه؟» (نائینی، 1380: 48)

در مطالعه و بررسی تاریخ زیسته فقیه؛ روشن می‌شود ارائه تئوری حکومت دینی دمکراتیک و حرکت‌های سیاسی در قالب اندیشه سیاسی فقهی از طرف میرزای نائینی؛ دو عامل اساسی در جایگاه و نقش مردم در

1 - حکومت ولایتیه = آنکه مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید، اصلاً در بین نباشد. اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت، مبتنی و استیلاء سلطان، به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد، مقید و مشروط باشد. در این قسم سلطنت حقیقت واقعیه و لب آن عبارت است از ولایت بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت، نه مالکیت. و امانتی است نوعیه در صرف قوای مملکت - که قوای نوع است - در این مصارف، نه در شهوات خود. و از این جهت، اندازه استیلائی سلطان، به مقدار ولایت بر امور مذکوره محدود و تصرفش - چه حق باشد یا به اغتصاب - به عدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود. آحاد ملت با شخص سلطان در مالیه و غیرها از قوای نوعیه، شریک و نسبت همه به آنها، متساوی و یکسان و متصدیان امور، همگی امین نوع اند، نه مالک و مخدوم و مانند سایر اعضاء و اجزاء در قیام به وظیفه امانتداری خود، مسئول ملت و به اندک تجاوز، مأخوذ خواهند بود. و تمام افراد اهل مملکت، به اقتضای مشارکت و مساواتشان در خود در قوا و حقوق، بر مواخذه و سوال و اعتراض، قادر و ایمن و در اظهار اعتراض خود آزاد و طوق مسخریت و مقهوریت در تحت اراده شخصیه سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت. این نوع سلطنت را مقیده و محدوده و عادلّه و مشروطه و مسئوله و دستوریّه نامند. (نائینی، 1380: 27-28).

حاکمیت سیاسی متأثر بوده است؛ فرهنگ زیسته مردم و فقدان آگاهی سیاسی و اجتماعی دقیق و درست آنان از مفهوم جدید مشروطه و وجود بحران‌های فکری و سیاسی مختلف و اختلاف نظر طیف‌های مختلف جامعه از جمله روشنفکران غرب‌زده، جریان مشروطه خواه و مشروعه خواه و دخالت‌های خارجی و عدم ایفای نقش رهبری در هدایت جامعه که شاید مهم‌ترین عامل آن دیدگاه میرزای نائینی در تفسیر از طرح ولایت فقیه در حد « امور حسبیه » است که سبب کاهش مشارکت دادن مردم در حاکمیت سیاسی می‌باشد چون نقش رهبری و ولایت فقها در حد « اذن و نظارت » خلاصه شده و عملاً شرایط برای نقش دادن مردم در حاکمیت کاهش یافته و خلاء بزرگی در رهبری و استمرار و حفظ نهضت با استفاده از پشتیبانی مردم به وجود آمده است.

ساختار سیاسی - اجتماعی و فرهنگ زیستی مردم ایران در عصر امام خمینی (ره)

تاریخ سیاسی ایران در اواخر دوره قاجار یکی از سخت‌ترین ادوار خود را شاهد است؛ از یک طرف نهضت مشروطه با دسیسه‌ها و مخالفت‌های عوامل خارجی و نیز اختلافات داخلی میان برخی رهبران روحانی و همچنین خیانت تعدادی از روشنفکران غرب‌زده داخلی از مسیر اصلی خود منحرف گشته و باعث به قدرت رسیدن مجدد استبداد در جامعه ایران شد و از طرفی ماهیت ایل و طایفه‌ای پادشاهی قاجار و ضعف و بی‌کفایتی سران آن، موجبات نابسامانی شدید اقتصادی و اجتماعی ایران را سبب شده بود. و همین امر باعث سلب امنیت مردم توسط خوانین و اشرار شد. در عرصه بین‌المللی نیز با ظهور انقلاب صنعتی در غرب تحولات شگرفی در زمینه علمی و صنعتی اروپا بوجود آمده بود که نتیجه آن، استخدام تکنولوژی و ماشین توسط قدرت‌ها و حکومت‌های استعمارگر به عنوان ابزاری برای دخالت‌های پنهان و آشکار در پوشش عمران و پیشرفت در تمام امورات کشورها شد، و کشور ایران نیز از این امر مستثنی نبود؛ دولتهای روس و انگلیس و سرسپردگی سلاطین قاجار دردناک‌ترین شرایط را برای جامعه ایران بوجود آورد. سفارتخانه‌های دولت‌های استعماری مستقیماً در تمام شئون کشور و حتی در عزل و نصب امرای دربار و وزراء و صاحب منصبان نظامی دخالت داشتند و کشور گرفتار بی‌عدالتی و فساد شده بود. در دوره احمدشاه قاجار، آشفتگی سیاسی بر کشور حاکم بود، بعد از به سلطنت رسیدن احمد میرزا، نزاع‌های سیاسی و دخالت بیگانگان در امورات داخلی کشور باعث شده بود مسائل اجتماعی و حل و فصل مشکلات اقتصادی کشور مورد غفلت قرار گیرد.

« با تحسن محمدعلی شاه در سفارت روسیه در سال 1287 شمسی و فتح تهران توسط مخالفین قاجار، عده‌ای متشکل از اقشار مختلف گرد هم آمدند و امور کشور را به دست گرفتند فرزند سیزده ساله محمدعلی شاه، احمد میرزا را به سلطنت رساندند و چون او به سن بلوغ نرسیده بود، عضدالملک رئیس ایل قاجاریه به نیابت سلطنت انتخاب شد. هیات بیست و دو نفره دولت منصوب گردید با انتخابات جدید، مجلس دوم تشکیل گردید و فضای باز مطبوعاتی فراگیر شد. در این فضای جدید دو مشکل بنیادی ظهور کرد؛ اول نزاع‌های حزبی و شخصی میان سیاسیون و دوم دخالت بیگانگان در امور داخلی و پیشروی نظامی روسیه در مرزهای شمالی ایران. (سریع القلم، 1389: 164)

بعد از سقوط رضاخان تحول گسترده‌ای در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بوجود آمد؛ اولاً سایه سنگین استبداد و دیکتاتوری رضاخان از بین رفت و بی‌تجربگی پسرش به عنوان شاه جدید، و کم سن و سالی آن هنوز شرایط را برای برقراری دیکتاتوری فراهم نکرده بود در نتیجه مردم جرات بیشتری را برای حضور در فعالیت‌های سیاسی پیدا کردند و عامل دیگر وقوع جنگ جهانی دوم بود که باعث به هم خوردن موازنه

سیاسی قدرتهای استعمارگر در جهان و نیز در ایران بود که عملاً شاهد سه جریان مهم در شکل‌گیری فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در کشور هستیم؛ اولین جریان، حرکت مذهبی مردم است که با انگیزه عدالت خواهی و استقلال طلبی بر پایه اعتقادات مذهبی مردم با رهبری روحانیت بوجود آمد که به دلیل فشار بیش از حد دیکتاتوری رضاخانی امکان سازماندهی و تشکیلات منسجم توده‌های مختلف نبود از جمله رهبران دینی این جریان، آیت الله کاشانی بود. جریان دوم؛ جبهه ملی بود، حرکت ملی بر پایه هیچ مکتب فکری مشخصی شکل گرفت صرفاً با دیدگاه ملی‌گرایی به منظور حفظ آب و خاک و وطن دوستی فعالیت داشت، البته حس ناسیونالیستی یا ملی‌گرایی از اندیشه‌هایی بود که استعمارگران در کشورهای اسلامی رواج داده بودند که در واقع سیاست اصلی آن جدایی دین از سیاست بود. این اندیشه در دوران رضاخان به شدت تبلیغ می‌شد و ناسیونالیسم وسیله‌ای برای تثبیت رضاخان به شمار می‌رفت، طرفداران حرکت ملی غالباً از افراد تحصیلکرده و دانشگاهی بودند که از نظر فکری معتقد به اندیشه‌های فلسفی و جهان بینی غربی بودند و افکار آنها متأثر از مدارس و دانشکده‌های زمان رضان‌خان بود که با فرهنگ غیراسلامی تربیت یافته بودند، به عبارت دیگر روشنفکرانی که در تحولات اخیر کشور، به دو جناح سیاسی راست و چپ تقسیم شده بودند؛ جناح راست همان ملی‌گرایان بودند در قالب جبهه ملی فعالیت داشتند. جناح دوم، روشنفکرانی بودند که بعد از شهریور 1320 در قالب حزب توده تحت سیاست شوروی فعالیت می‌کردند که بعنوان جریان سوم مطرح بودند که با نگرش مارکسیستی بعد از پیروزی انقلاب روسیه، توسط عوامل روس و طرفداران داخلی آنها در ایران آثار فکری سیاسی و اجتماعی قابل توجهی را در سالهای 1320 - 1332 شمس در جامعه ایران بوجود آوردند. بدلیل بی‌عدالتی‌های رایج در کشور بسیاری از جوانان و محرومان جامعه به این جریان دل بسته بودند و از نظر تشکیلاتی، سازماندهی قوی‌تری داشتند و در مقابل حرکت مذهبی جبهه‌گیری می‌کردند و مخالف مذهب بودند ولی ملی‌گرایان همراه با حرکت مذهبی در جریان ملی کردن صنعت نفت هم‌فکر و هم شده بودند هرچند که بعد از به قدرت رسیدن، به عنوان رقیب به جریان مذهبی می‌نگریستند و نتیجه آن این بود که در دوران حکومت مصدق، حدود بیست ماه برخی از رهبران و مبارزین مذهبی - فدائیان اسلام - زندانی بودند.

«جبهه ملی بعد از به قدرت رسیدن، به نیروی مذهبی به عنوان یک رقیب سیاسی نگریست. اگر جبهه ملی و رهبری آن از ذهنیت ضد دینی منورالفکران صدر مشروطه رنگ نمی‌گرفت و قدرت یک تصمیم‌بخردانه‌ی سیاسی را می‌داشت، لاقلاً به همان اندازه که به حمایت آمریکا در درگیری با انگلستان امید داشت و در راه جلب آن تلاش می‌کرد، به حمایت نیروی مذهبی نیز دل می‌بست و برای تحصیل آن به مقداری هر چند اندک می‌کوشید.» (پارسا، 1380: 292)

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا تنها کشوری بود که کمترین صدمه را از جنگ دیده بود به عنوان کشوری قدرتمند در عرصه سیاسی و اقتصادی وارد صحنه بین‌المللی شد و چون تا آن زمان کشوری استعمارگر شناخته نمی‌شد با فریب ملت‌های تحت سلطه، ضمن محکوم کردن اقدامات استعماری در جهان با تبلیغ برنامه «اصل 4 ترومن»¹ توانستند به تدریج سلطه استعماری خود را گسترش دهند. در ایران نیز با

1- اصل 4 ترومن: ترومن در انتخابات 1948م آمریکا پیروز شد و برای دومین بار به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد. ترومن نطق افتتاحیه دور دوم ریاست جمهوری خود را در ابتدای سال 1949 ایراد کرد. نطق افتتاحیه وی شامل چهار اصل سیاست خارجه ایالات متحده بود ولی اصل چهارم آن بیش از باقی اصول شهرت یافت و عامل مهمی در گسترش سیاست خارجی و همچنین برنامه کمک‌های خارجی آمریکا شد. او در 20 ژانویه 1949، پس از برشمردن سه اصل اول، در باره اصل چهارم چنین گفت: ما باید اقدام جدیدی راجع به قابل دسترس بودن مزایای پیشرفت‌های علمی و صنعتی برای بهبود و رشد کشورهای در حال توسعه انجام دهیم. نیمی از مردم جهان

کودتای 28 مرداد 1332 شمسی نفوذ خود را شروع کرده و بعدها با ایجاد یک رشته اصلاحات اجتماعی توانستند بمدت 25 سال اهداف سیاسی - اقتصادی خود را پیش ببرند و ایران را یک رژیم کاملاً وابسته و دست نشانده بخدمت بگیرند و بعنوان مطمئن ترین پایگاه سیاسی و نظامی برای خود تبدیل کنند. در این شرایط تعدادی از لویج برای تغییر شرایط ایران به مجلس سنا و شورا داده شد که طرح اصلاحات ارضی گامی برای زمینه سازی تصویب انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم بود. اصلاحات ارضی با شعار مبارزه با فئودال ها، تقسیم اراضی بین زارعین و افزایش تولید مطرح و در بیستم دی ماه 1340 پس از تصویب به طور قانونی به اجرا درآمد. (جمشیدی، 1385: 10)

هدف‌های اصلاحات ارضی شاه عبارت بودند از: الف- از بین بردن اقتصاد کشاورزی. ب- ترویج تجارت و صنعت وابسته. ج- رشد شهرنشینی و فسادهای شهری. د- تک محصولی کردن اقتصاد ایران. (پارسا، 1380: 299)

موقعیت استبداد در سال های 1332-1342 و پس از آن تا 1357 شمسی به دلیل وابستگی به آمریکا تابع موقعیت جهانی و سیاست‌های خارجی آمریکا بود. استبداد تا سال 1340 شمسی با خشونت، همه نیروهای رقیب را در انزوای کامل قرار داد و پس از آن به دلیل قدرت گرفتن دموکرات ها در آمریکا و سیاست خارجی جدیدی که کندی تعقیب می‌کرد، تحولاتی در خط مشی آن رخ داد. انقلاب سفید شاه حرکتی جهت تعقیب سیاست‌های جدید آمریکا مبنی بر تخریب کامل ساختار اقتصادی و فرهنگی کشورهای تحت نفوذ در جهت تأسیس بازارهای مصرف و اعطای نوعی دموکراسی کنترل شده ی آمریکایی بود. (همان) پس از فوت مرحوم آیت الله بروجردی در سال 1340 شمسی، نظام استبدادی با تصور اینکه قدرت و توانمندی نیروهای مذهبی و روحانیت رو به ضعف رفته، اقدام به حذف برخی از خصوصیات از متمم قانون اساسی، برای افرادی که جهت انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب می‌شدند، می‌کند. لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی که شرط مسلمانی، سوگند به قرآن مجید و مذکور بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها عوض می شد در شانزدهم مهرماه 1341 ش در کابینه اسدالله علم تصویب گردید. به گفته برخی افراد آگاه، حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر امور کشور در نظر گرفته شده بود. در همین زمان پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایت‌های آمریکا از رژیم شاه بود و نفوذ پیروان مسلک بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می‌بخشید. به محض انتشار خبر تصویب لایحه، امام خمینی (ره) به همراه علمای قم و تهران پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند. (جمشیدی، 1385: 10)

در واقع بعد از رحلت آیت الله بروجردی نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) شروع می‌شود و در نهایت منجر به بسیج مردمی و حرکت خونین پانزده خرداد می‌گردد بعد از آن نیز روشنگری‌ها و هدایت و رهبری امام خمینی (ره) در حوادث و رویدادهای مختلف در سالهای 1343 شمسی تا 1356 جریان دارد که سرآغاز مرحله نهائی انقلاب اسلامی ایران و نهایتاً پیروزی آن می‌شود.

در شرایط بسیار بدی به سر می‌برند. غذای آنها کافی نیست و قربانی بیماری‌ها هستند، زندگی اقتصادی آنها ابتدایی و راکد است. فقر یک مشکل است و همه، به خصوص منطبق مرفه را تهدید می‌کند. برای اولین بار در تاریخ، بشر دانش و مهارت را در اختیار می‌گیرد تا به این مردم رنج دیده کمک کند. (قرشی، جمیری، 1387: 75)

تاریخ زیسته‌ی امام خمینی (ره)

با توجه به ویژگی‌های تاریخ زندگی امام خمینی (ره)، دوران زندگی این فقیه برجسته‌ی شیعه را می‌توان در چهار دوره خلاصه کرد؛ دوره‌ی اول از تولد تا سال ۱۳۴۰ هجری شمسی، دوره‌ی دوم از سال ۱۳۴۰ تا مهاجرت به پاریس، دوره سوم از مهاجرت به پاریس تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و دوره‌ی چهارم از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا رحلت» (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۹: و نصیری (رضی) و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۵)

با بهره‌گیری از وقایع و جریان‌های دوره‌های فوق‌الذکر به تأثیرپذیری اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و تحول و تکوین شخصیت سیاسی ایشان از مشکلات جامعه زیسته‌ی خود و بحران‌های موجود در عصر؛ یعنی دوران بعد از مشروطه، دوران پهلوی اول و دوم و نهایتاً دوران بعد از انقلاب می‌توان پی برد. آنچه مسلم است ظهور اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) با تحلیل دقیق بحران‌ها و ریشه‌های آن و همچنین تبیین اوضاع و جریان‌های مذکور در دوره‌های مختلف شکل گرفته و باعث شده است تا ایشان با اشرافیت بر موضوعات نسبت به ارائه راه حل نظری و عملی جهت استقرار قوانین الهی و تشکیل حکومت اسلامی و بحث ولایت فقیه با مبانی فلسفی، کلامی و فقهی اقدام نماید؛ بنابراین بطور مختصر به بررسی جریان‌ات و وقایع هر دوره پرداخته می‌شود:

امام خمینی در سال ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده اهل علم و هجرت و جهاد دنیا آمد پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیت الله سیدمصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی (رض) پس از پنج ماه از ولادت امام خمینی (روح الله) بوسیله طاغوتیان و خوانین تحت عمال حکومت وقت به شهادت رسید (انصاری، ۱۳۹۲: ۴ و ۵) در این دوره، امام کودکی و نوجوانی ویژه‌ای را تجربه می‌کند، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور با توجه به مشکلات و تبعات پیش آمده بعد از انقلاب مشروطه، دخالت بیگانگان و اختلافات داخلی بیشتر شده بود. مناسبات نادرست حاکمان، خوانین و نمایندگان آنان با مردم، روابط ظالمانه ارباب رعیتی حاکم بر جامعه آن روز، حملات و زورگویی‌های همیشگی اشرار و غارت و چپاول هستی و سایر شرایط ناگوار آن زمان بر روحیه و شخصیت امام خمینی (ره) تأثیر گذاشته و در سخنرانی‌هایش می‌فرماید: «من از بچگی در جنگ بودم مورد هجوم زلکی‌ها [زلکی‌ها] بودیم مورد هجوم «رجبعلی‌ها» بودیم و خودمان تفنگ داشتیم ما در همان محلی که بودیم یعنی خمین که بودیم سنگربندی می‌کردیم، سنگر می‌رفتیم و با این اشراری که بودند و حمله می‌کردند و می‌خواستند بگیرند و چپاول بکنند، [مقابل می‌کردیم] دیگر دولت مرکزی قدرت نداشت و هرج و مرج بود یک دفعه هم آمدند یک محله‌ای از خمین را گرفتند و مردم با آنها معارضه کردند و تفنگ دست گرفتند، ما جزء آنها بودیم» (صحیفه امام، ج 11، ص 259) جریان مشروطه و پیامدهای آن نیز از جمله حوادث مهم و تأثیرگذار در تحول و تکوین اندیشه امام خمینی (ره) بود.

پنج سالگی امام خمینی (ره) مصادف با پیروزی انقلاب مشروطه در ایران بود که چالش‌های نظری و فکری بر سر مفهوم مشروطیت و کارکرد آن - تنش بر سر تدوین قانون اساسی و واژه‌های آن همچون آزادی، برابری و قانونگرایی - وحدت و یکپارچگی نهاد روحانیت و علما را به مخاطره انداخته بود. کودتای محمدعلی شاه علیه حکومت جدید، دستگیری علما، شهادت و تبعید تعدادی از آنان، پیدایش دور جدیدی

از استبداد (صغیر) و سرانجام خیزش و پیدایش جنبش‌های جدید سیاسی از نقاط مختلف کشور (اصفهان، گیلان و تبریز) همچنان فضای سیاسی ایران را ملتهب و متأثر گذاشته بود و هنوز مشروطه دوم کار خود را آغاز نکرده بود (1327 ق) که موضوع اولتیماتوم روس (1329 ق) و هجوم گسترده روس‌ها به ایران مطرح شد. محور و کانون اصلی قدرت مشروطیت، یعنی پارلمان، مدام در معرض هجوم و آسیب استبداد و استعمار قرار داشت. مجلس اول توسط محمدعلی شاه به توپ بسته شد و مجلس دوم با تهدید روس‌ها تعطیل شد. مجلس سوم هم با وقوع جنگ جهانی و تهدید متفقین از هم پاشید. (بهشتی سرشت، 1393:

(49)

از دیگر بحران‌های موجود در عصر فوق؛ توجه به فرجام مشروطیت و آثار اجتماعی و فرهنگی آن در جامعه و حوزه‌های علمیه بود که سالها پس از آن نیز مورد توجه مردم و بخصوص برخی از استادان حوزه‌های علمیه بود. این امر از زمانی که امام خمینی (ره) برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه قم شد در زندگی سیاسی امام نیز تأثیر بسزایی داشت، امام خمینی (ره) در مورد نهضت مشروطه می‌فرماید: «در جنبش مشروطه همین علما در رأس بودند و اصل مشروطیت اساسش از نجف و به دست علما و در ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت این قدری که آنها می‌خواستند که مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد شد. لکن بعد از آنکه شد، دنباله‌اش گرفته نشد. مردم بی‌طرف ماندند، روحانیون هم رفتند؛ هر کس سراغ کار خودش. از آن طرف، عمال قدرتهای خارجی و خصوصاً در آن وقت انگلستان، در کار بودند که اینها را از صحنه خارج کنند، یا به ترور یا به تبلیغات، گویندگان و نویسندگان آنها کوشش کردند به اینکه روحانیون را از دخالت در سیاست خارج کنند و سیاست را بدهند به دست آنهایی که می‌توانند، به قول آنها، یعنی فرنگ رفته‌ها و غربزده‌ها و شرقزده‌ها، و کردند آنچه را کردند. یعنی اسم مشروطه بود و واقعیت استبداد آن استبداد تاریک ظلمانی، شاید بدتر از زمان سابق و حتماً بدتر از زمان‌های سابق» (امام خمینی (ره) 1379: 15 / 328)

باعنایت به اهمیت و توجه خاص امام خمینی (ره) به اصل حضور مردم در صحنه و تداوم رهبری و هدایت جامعه، ایشان علت اصلی شکست مشروطه را همین موضوع می‌دانستند و در طول سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی این مسئله را مد نظر داشتند و تجربه خوبی برای ایشان بود.

کودتای سوم اسفند 1299 هجری شمسی رضاخان و فعالیت‌های سیاسی آیت الله سیدحسن مدرس از دیگر رویدادهایی است که در تأثیرگذاری بر شخصیت سیاسی امام خمینی (ره) نقش تعیین کننده‌ای داشت. ناکامی‌های پی در پی در امور سیاسی، دولت‌های پس از مشروطیت را وادار به کناره‌گیری و سقوط می‌نمود. دخالت‌های مکرر خارجی به ویژه روس و انگلیس در امور داخلی ایران، جنگ جهانی اول و حضور گسترده نیروهای بیگانه در خاک ایران، ضعف و بی‌ثباتی حکومت مرکزی، فقر و گرسنگی و شیوع امراض مسری و از همه مهم‌تر ناامنی در سراسر ایران، مردم را از امید به آینده‌ای بهتر ناامید و پریشان ساخته بود و از سوی دیگر نخبگان روحانی و روشنفکر ایران نیز به همین دلایل خود را از فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی کنار کشیده بودند. همه این عوامل زمینه را برای کودتای رضاخان که با شعار مبارزه با فقر و فساد و ناامنی بر سر کار آمد، فراهم نمود. امام خمینی (ره) در هنگام وقوع کودتا بیست ساله بود و

1- همانند آقایان: آخوند خراسانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی و ملا عبدالله مازندرانی.

2- همانند آقایان: فضل الله نوری، سیدمحمد طباطبایی، سیدعبدالله بهبهانی.

درک عمیقی نسبت به حوادث و رویدادهای ایران از خود نشان می‌داد. وی در ارتباط با تنها ماندن مدرس در مبارزه با رضاخان تلویحا به شماتت کسانی پرداخت که مدرس را تنها گذاشتند: (بهشتی سرشت، 1393: 52-53) «باز در همان زمان یکی از اشتباهات این بود که مردم، یا آنهایی که باید مردم را آگاه کنند، پشتیبانی از «مدرس» نکردند. مدرس تنها مرد بزرگی بود که با او مقابله کرد و ایستاد و مخالفت کرد. و در مجلس هم بعضی ها موافق با مدرس بودند، و بعضی ها هم سرسخت مخالف می‌کردند با مدرس. و در آن وقت، باز یک جناحهایی می‌توانستند که پشت سر مدرس را بگیرند و پشتیبانی کنند و اگر پشتیبانی کرده بودند، مدرس مردی بود با منطق قوی و اطلاعات خوب و شجاعت و همه اینها موصوف بود و ممکن بود در همان وقت شر این خانواده کنده بشود و نشد.» (خمینی(ره)، 4/1379، 369)

دوران حکومت بیست ساله رضاخان و اقدامات او که در واقع بر اساس سه اصل؛ حکومت خشن نظامی و پلیسی، مبارزه همه جانبه با مذهب و روحانیت و غریزدگی پایه گذاری شده بود با دوران طلبگی امام خمینی(ره) در حوزه علمیه قم مصادف بود که ایشان در کتاب «کشف الاسرار» در سال 1323 هجری شمسی فجایع سلطنت بیست ساله پهلوی را افشا کرده و اندیشه سیاسی خود را در سه محور بیان می‌کند: نگاه امام خمینی(ره) در خصوص فساد نظام سیاسی پهلوی، روحیه ضد استعماری امام، بیان نظام حکومت اسلامی و مطلوب. هر چند این رساله سیاسی در پاسخ به کتاب اسرار هزار ساله علی اکبر حکمی زاده بود، ایشان در همین کتاب، افشای سیاست‌های ضد دینی و تبلیغات منفی بر علیه روحانیت را مرتبط با سیاست‌های استعماری معرفی کرده است: «قبل از رضاخان آنها این هدف را نتوانستند از طریق معمولی و با آرامش دنبال کنند. بنابراین با روی کار آوردن رضاخان حمایت از وی و تحت فشار اجبار و سرنیزه، این کار را عملی کردند و مردم را از طرفی با تبلیغات و کاریکاتورهای روزنامه‌ها و از طرفی با فشارهای سخت به روحانیون و خفه کردن آنها در تمام کشور، از طرفی شایع کردن اسباب عشرت و ساز و نواز و سرگرم کردن مردم به کشف حجاب و کلاه لگنی و مجالس سینما و تئاتر و بال و آن چیزهایی که می‌دانید و گول زدن آنها - را به اینکه اینگونه بازی‌ها تمدن و تعالی کشور هستند و دینداران مانع از آن هستند - سعی در

دلسردی مردم از روحانیون و حذف دین از زندگی مردم داشتند.» (امام خمینی(ره)، 1388: 331)

امام خمینی(ره) بعد از سقوط رضاشاه اولین بیانیه سیاسی خود را خطاب به روحانیان و نخبگان سیاسی و مذهبی در شرایطی صادر کرد که به دلیل آثار سیاست‌های ضد مذهبی رضاشاه هیچ انسجام خاصی در مراکز حوزوی و روحانی وجود نداشت و همچنین رشد احزاب و گروههای معارض با اسلام از جمله حزب توده باعث شده بود تا جامعه دچار یأس و ناامیدی شده و جوانان به خاطر این انفعال جذب تبلیغات افکار و ایدئولوژی‌های وارداتی چپ و راست شوند و حتی برخی علما باور کرده بودند که نباید در مسائل سیاسی دخالت کنند. این بیانیه در 15 اردیبهشت هجری شمسی 1323 مطابق با 11 جمادی الاول 1363 هجری قمری صادر شد و تأثیر زیادی در روشنگری و آگاهی مردم و سایر اقشار داشت و باعث تقویت کانون‌های مذهبی علی‌الخصوص حوزه علمیه قم شد و زمینه اعتماد علما و دانشمندان دلسوز و سایر مردم را فراهم ساخت که بعدها در جریان‌های مبارزاتی آثار آن نمایان بود. «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده...» (امام خمینی(ره)، 1379: 1/ 22-23)

امام خمینی(ره) در تمام دوران زندگانی آیت‌الله بروجردی به عنوان مشاور امین با ایشان همکاری می‌کردند و به خصوص در مسائل اجتماعی و سیاسی و گفتگوهای حساس با مقامات دولتی، از امام خمینی کمک می‌گرفتند. (بهشتی سرشت، 1391: 120) اولین ضایعه پس از رحلت آیت‌الله بروجردی تجزیه حوزه مرجعیت و تبدیل تمرکز قدرت آن به تعدد مراجع بود. این امر با توجه ساختار و ماهیت حکومت استبدادی شاه و حامیان خارجی آن، به نفع رژیم سلطنت بود. به ویژه آنکه شاه همین تعدد مرجعیت و وجود کانون‌های مذهبی قدرتمند را در داخل کشور بر نمی‌تافت. از این رو شاه در اولین اقدام حساب شده طی تلگرافی به آیت‌الله حکیم(مرجع تقلید نجف) رحلت بروجردی را به ایشان تسلیت گفت و بدین ترتیب تلاش اولیه خود را در جهت خروج کانون مرجعیت از ایران به خارج آغاز کرد. (همان، 144) دوره مرجعیت امام بعد از آیت‌الله بروجردی آغاز می‌شود و از این پس امام فعالانه وارد عرصه سیاست و موضع‌گیری در برابر دولت پهلوی می‌شود.

«پس از درگذشت آیت‌الله العظمی بروجردی با مشاهده اوضاع و شرایط کشور در سخنرانی‌های گوناگون از جمله در اعتراض به فراندوم به دولت اعتراض و زندانی شد. در تبعید و در موارد گوناگون بیانیه صادر و در نجف به تدریس ولایت فقیه پرداخت و برای نخستین بار بر لزوم تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی و در اختیار گرفتن حکومت از سوی فقیهان سخن راند. حساسیت امام خمینی(ره) در حوزه فرهنگی، در مقابل تلاش دولت برای جایگزینی ارزش‌های غربی و حذف ارزش‌های اسلامی و حذف روحانیت بود. امام این گونه اقدامات را ناشی از دستور اجانب و استعمارگران دانسته و معتقد بودند نتیجه از بین بردن هویت ملی و اسلامی کشور، در نهایت به نفع استعمار خواهد بود که این اقدامات در راستای اهداف استعمار و گسترش و نفوذ و سلطه قدرت‌های استعماری و حذف مهم‌ترین مانع یعنی اسلام و روحانیت و نفوذ عناصر استعماری از جمله صهیونیست‌ها و بهایی‌ها در دستگاه‌های دولتی است. عملکرد وابسته دولت و اصلاحات تجددگراها را عامل مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور ذکر کرده‌اند. فقر مردم در مناطق مختلف کشور، فساد و شهوت‌رانی، وطن‌فروشی حکام، آزادی و نشر فساد و فحشا و گسترش راه‌های بی‌عفتی در کشور، انحطاط معنوی، دخالت اجانب در اقتصاد و تجارت و سیاست کشور تأکید شده است. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1374: 200 - 171)

در مهرماه ۱۳۴۱ لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مورد تصویب دولت قرار گرفت که طبق آن سه شرط مسلمان بودن، سوگند به کلام‌الله مجید و مرد بودن رای‌دهندگان و انتخاب‌شوندگان حذف شده بود تا زمینه حضور بهائی‌ها فراهم شود. امام در تلگرافی به علم‌نویسندگان نوشتند: «مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید، و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید و بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید، و آلاً علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد». (رجبی، 1377: 64)

حرکت امام در سال 42، موجب شد تا رویارویی با اصل نظام به عنوان یک شعار جدید برای نیروی مذهبی و دیگر نیروهای سیاسی که در جامعه وجود داشتند، مطرح شود. علاوه بر درایت و نبوغ سیاسی امام، موضع‌گیری تند استبداد نسبت به مذهب بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی زمینه مقبولیت این شعار را فراهم ساخت. امام در خطابه‌های اولیه‌ی خود در صدد پیش‌گیری برخی از حرکت‌های ضد‌دینی رژیم و کنترل آن بود، ولی بعد از آن دربار حملات همه‌جانبه‌ی خود را آغاز کرد و با کشتار پانزدهم خرداد 42 و سخنرانی‌های شاه پس از آن که و تصویب کاپیتولاسیون، نشان داد که حریم استقلال و هویت دینی جامعه

را نگه نمی‌دارد، نیروی مذهبی متوجه شد که درگیری او با شاه نزاعی نیست که در حدی خاص متوقف شود، بلکه جنگی است که تنها با بود و نبود یکی از آن دو پایان خواهد یافت. (پارسانیا، 1380: 304)

مواضع امام خمینی (ره) پس از ۱۳۴۲ در سخنرانی‌هایش دیده می‌شود در صحیفه نور حدود 45 سخنرانی و پیام از طی سالهای ۱۳۴۳ - ۱۳۵۶ درج شده است که تحلیل محتوای آن‌ها نشان می‌دهد که امام از یک سو تلاش می‌کند تا ماهیت اصلاحات شبه مدرنیستی حکومت را غیربومی معرفی کرده و آنها را هم سو با اهداف استعمار می‌داند و این ادعا را که روحانیون مخالف ترقی و پیشرفت کشور هستند را تخطئه کند و تأکید می‌کند که یکی از موانع مهم استعمار، فرهنگ اسلامی، قرآنی و روحانیون به عنوان حافظان این فرهنگ است و بنابراین درصدد نابودی و مبارزه با آنهاست. (فوزی، 1392: 56/1)

هجرت امام خمینی (ره) به پاریس در 15 مهر 1357 و اقامت چهار ماهه ایشان در آن محل، باعث شد نوفل لوشاتو مهمترین مرکز خبری جهان شود، امام مدتی بعد از بازگشت به ایران در سخنرانی خود در اسفند 57 در باره چنین بیان می‌کنند:

« در عین حالی که مایل نبودم از دول اسلامی خارج بشوم لکن خداوند تقدیر کرده بود که مسائل در آنجا] پاریس] به طور وسیع در همه جای دنیا پخش بشود؛ و خبرنگارها از اطراف عالم هجوم کردند که گاهی روزی چندین مصاحبه‌ها می‌شد؛ و خصوصاً از آمریکا که مصاحبه‌هایی با آنها شد و آنها از همان جا پخش کردند به سراسر آمریکا و به بعضی از بلاد دیگر. و ما هم مسائل ایران را در آنجا روشن کردیم، به طوری که بسیاری از ابهاماتی که به واسطه تبلیغات سوئی که از طرف اجانب شده بود در آنجا رفع شد.» (امام خمینی (ره)، 1379 / 6 / 227) مواضع سیاسی امام خمینی (ره) و شخصیت‌اش در جریانات و وقایع به مرور باعث شکل گرفتن جایگاه مردمی و اعتبار و اعتماد نخبگان، فضلا و طلاب و مردم عادی و کسبه به ایشان شده است و همفکری و حمایت مردم در عرصه فعالیت‌های سیاسی امام خمینی (ره) که بعدها در جریان‌های مهمی چون قیام پانزده خرداد بروز نمود و این حرکت در مبارزات سیاسی امام و یارانش قبل از انقلاب در سالهای بازداشت و شکنجه و اختناق با استقامت و پایداری در کنار امام و همچنین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط انقلاب تداوم داشت و بزرگترین کمک و حامی امام در پایه گذاری نظام جمهوری اسلامی و استمرار آن بود.

اندیشه امام خمینی (ره) در مورد حکومت سیاسی

در طول تاریخ نظام‌های حکومتی غالباً در سه شکل کلی؛ فردی، گروهی یا جمعی (اکثریت) شکل گرفته‌اند که مبنای حکومت و مشروعیت آنها براساس ماهیت و محتوای نظام حکومتی‌شان بوده است. مثلاً در مورد نظام‌های پادشاهی، توجیه و ماهیت تشکیل حکومت بر مبنای شرایط و مقتضیات دوره پیش از تأسیس حکومت بوده که از طریق قهر و زور بدست آمده است و یا نمونه دیگر آن براساس وراثت در نظام سلطنتی پادشاهی است. و در نظام‌های حکومتی گروهی یا (جمعی اکثریت)، مبنای براساس قرارداد اجتماعی افراد شکل گرفته است. در تاریخ معاصر ایران این امر بیشتر بصورت سلطه و قهر و سلطنت موروثی بوده و گاهی نیز بر مبنای مشروعیت دینی جریان داشته است. در مشروعیت تمام نظام‌های حکومتی مدنظر این اصول حاکم است که: دیدگاه اول این است که انسان برای تعیین سرنوشت زندگی خود و جامعه به عقل کفایت کرده و دانش بشری و تجربیات فردی و اجتماعی را برای کسب منفعت و مصلحت جامعه خود

کافی می‌داند و بصورت نظام حکومتی پادشاهی و یا نظام حکومتی قرارداد اجتماعی (پارلمانی)؛ مانند نظام‌های سیاسی سوسیالیستی و یا مارکسیستی، شکل می‌گیرد. اما در دیدگاه دوم؛ مشروعیت نظام حکومتی بر مبنای مشروعیت دینی است. بر همین اعتقاد، عقل انسان به تنهایی قادر به تأمین سعادت و خوشبختی فرد و جامعه نیست و در کنار وحی کامل می‌شود. بر همین اساس در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، نظام سیاسی و حکومت مطلوب، حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست، مثلاً استبدادی^۱ نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد و حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه^۲ بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه^۳ به معنای متعارف فعلی آنکه تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۳۴-۴۴) وی در اثبات ضرورت حکومت اسلامی به چند دلیل اشاره می‌نماید:

«اولین آن جلوگیری از ناامنی، هرج و مرج و تامین امنیت مرزهاست. دومین آن لزوم رفع ظلم و ستم و دفاع از مظلومان است. سومین موضوع به آن باز می‌گردد که برای اجرای احکام اسلامی، به حکومت نیاز است. چهارمین دلیل آن است که رسول خدا و ائمه نیز برای ایجاد حکومت تلاش نمودند. و پنجم آنکه که روایات متعددی از ائمه در این زمینه وجود دارد. امام خمینی (ره) رژیم‌های سلطنتی را غیر عقلایی می‌داند که بر اساس وراثت و قدرت فردی شکل گرفته است. حکومت مطلوب از دیدگاه امام دارای ویژگی‌های متعددی است از جمله حکومت بر موازین و قوانین الهی و دینی اسلام بنا شده است. کسی که مسئولیت این حکومت را بر عهده دارد، عالم به قوانین و احکام اسلامی است. یعنی از طرف امام معصوم دارای اجازه است. در دوران غیبت این کار بوسیله فقها انجام می‌پذیرد. حکومت مورد نظر بر اساس عدالت بنا شده است. حکومت مردمی است. یعنی توسط مردم مورد پذیرش قرار گرفته است.» (رجبی، ۱۳۷۷: 1377)

(123)

امام خمینی (ره) ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را اجرای شریعت و احکام دین معرفی می‌کند و معتقد است حکومت الهی پس از رسول الله (ص) به معصومین (ع) و در زمان غیبت نیز حکومت اسلامی باید تحت نظر فقیه به نیابت از امام معصوم (ع) باشد. وی در این رابطه برای مردم و نقش آن در حکومت اهمیت زیادی قائل است و معتقد است که هدف از ارسال پیامبران، هدایت و رهبری مردم است در واقع انبیاء و اولیای الهی برای خدمت به مردم وظیفه مهمی دارند و براساس قاعده لطف، خداوند رسول خدا و ائمه اطهار را برای خدمت به مردم رسالت سنگین و دشواری به آنها داده تا به مردم کمک کنند آنان به

۱ - استبدادی حکومتی است که مردم در آن نماینده یا حق رأی نداشته و از هر سهمی در اداره امور کشور محروم باشند، نامحدود بودن قدرت فرمانروا از لحاظ قانونی و وجود دستگاه متمرکزی که هر نوع مخالفتی را سرکوب می‌کند از مشخصات این نظام است. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: 34)

۲ - پادشاهی یا سلطنت شکلی از نظام حکومت است که در آن رئیس کشور عنوان پادشاه یا ملکه دارد. ویژگی این نوع نظام جانشینی ارثی است اگر چه گاه بصورت انتخاب از سوی شاه یا دیگران انجام می‌پذیرد. حکومت سلطنتی گاه نامحدود است و تمامی اقتدارات دولتی در دست شاه بوده و قوای سه گانه از او ناشی می‌شود که آن را «سلطنت مطلقه» گویند. و گاه اقتدارات شاه توسط مجلس قانونگذاری محدود می‌شود و وضع قوانین به نمایندگان مردم تفویض می‌گردد این نوع حکومت را «سلطنت مشروطه» نامند. (همان، 34)

۳ - مشروطیت نوع رژیم حکومتی است که در آن قدرت حکومت ناشی از مردم شناخته می‌شود و به اصول معین و قابل اجرائی محدود و مشروط می‌گردد، قانون اساسی بالاترین مرجع و سند عالی کشور می‌باشد که در آن حقوق اصلی و اساسی کلیه افراد و گروهها محترم شناخته شده است. حکومت مشروطه به دو شکل اصلی؛ سلطنتی و جمهوری وجود دارد. اختیارات رئیس جمهور نسبت به شاه در نظام حکومتی مشروطه کمتر است. (همان)

مشکل نیفتند و برای این امر لازم است مردم را در سرنوشت شان مشارکت دهیم وی با استناد به آیات شریفه؛ سوره شوری^۱ آیه 38 و آیه 159 سوره ال عمران^۲، توجه به مردم را در حل مشکلات آنها از وظایف رهبر معرفی می کند.

حکومت اسلام حکومت قانون است. حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم(ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. اگر رسول اکرم(ص) خلافت را عهده دار شد به امر خدا بود. خدای تبارک و تعالی آن حضرت را خلیفه قرار داده است و خدای تعالی از راه وحی، رسول اکرم(ص) را الزام کرد که فوراً همان جا، وسط بیابان، امر خلافت را ابلاغ کند. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸: ۳۶) در زمینه شرکت مردم در حکومت می نویسد: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم. و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان چیزی را تحمیل کنیم». (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹: ۱۱ / ۳۴)

امام خمینی(ره) یکی از مبنای تشکیل حکومت اسلامی را قبول آن از طرف مردم می داند و در شکل حکومت هم تابع خواست مردم است. «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی و شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط مردم تعیین خواهد شد.» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹: ۲۴۸/۴) این که در حکومت اسلامی پولی بدهند که از حاکم تقویت کنند، این دیگر نیست در آنجا. آنجا حکومت عدل است، حکومتی ملی است، حکومت مستند به قانون الهی و به آرای ملت هست، این طور نیست که با قلدری آمده باشد که بخواهد حفظ کند خودش را، با آرای ملت می آید و ملت او را حفظ می کند و هر روزی هم که بر خلاف آرای ملت عمل بکند یا برخلاف قانون- قانونی که مدون است- عمل بکند قهراً ساقط است و دولت ایران هم، ملت ایران هم او را کنارش می گذارند. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹: ۲۱۳-۲۱۴) مهمترین ضوابط در تشکیل حکومت اسلامی این که متکی به آرای ملت باشد، به گونه ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که مسئولیت و زمام امور را در دست بگیرند شرکت داشته باشند... در این حکومت به طور قطع باید زمامداران امور دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم گیری ها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند نمی توانند به تنهایی تصمیم گیرنده باشند. (همان، ۴۳۶)

موارد بالا نشان دهنده اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) در خصوص جایگاه مردم در امر حکومت سیاسی است که شخصا شرایط را برای این امر فراهم می کند و خود در رأس امور و با رهبری حکیمانه در هدایت جامعه در میدان عمل حضور دارد.

نتیجه گیری

دگرگونی های فکری بر خلاف حوادث عینی تاریخی، دارای دو بستر هستند؛ یکی مکتب و دیگری اجتماع، بسیاری از اندیشه های سیاسی شیعه از جنس مباحثات فقهی و رأی و نظر علما است که غالباً اکثر علما در آن اجتماع نظر دارند. موضوع حکومت سیاسی و نقش مردم در مشروطه و انقلاب اسلامی از منظر تاریخ فرهنگی، یک نوآوری و اندیشه ورزی سیاسی جدید است که در بستر «مکتب» شکل گرفته است که عامه

1- وَاْمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ

2- وَشَاوِرْهُمْ فِى الْاَمْرِ

مردم در آن حضور عینی نداشتند و یا از آن بی اطلاع بودند اما فقه به عنوان قانون اسلام و دستورالعمل اجرایی، پس از استنباط توسط فقها به عرصه اجتماع راه یافته و مورد استفاده عامه مردم قرار می‌گیرد که در بستر دوم یعنی «اجتماع» اتفاق می‌افتد، کمتر حادثه‌ای را می‌توان یافت که در دو ساحه و عرصه مجزا بوجود آمده و رشد پیدا کنند. در این امر مهم تاریخی در جریان سیر تحول دولت در تاریخ ایران؛ دو اتفاق مهم صورت گرفته است که باعث برجیده شدن نظام پادشاهی در ایران شده است؛ جریان مهم «مشروطه» و «انقلاب اسلامی» که هر دو امر در طول هم بوده و مکمل یکدیگرند؛ مشروطیت آغاز این تحول و انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی خاتمه آن می‌باشد و انشاءالله نهایت این امر به تمدن نوین اسلامی ختم خواهد شد. در اندیشه‌ورزی سیاسی تحول در دولت؛ هر دو اندیشمند و فقیه شیعه سعی و تلاش در برپایی حکومت اسلامی منطبق با معیارهای اسلامی داشته‌اند و سعی کردند مبانی حکومت اسلامی را براساس مبانی و طرح حکومت دینی که مردم در آن نقش مؤثر و سازنده‌ای دارند یعنی مردم سالاری دینی ارائه دهند و نهادهای مدنی موجود در حکومت را تعریف نمودند؛ میرزای نائینی در کتاب ارزشمند؛ «تنبيه الامه و تنزيه المله» و امام خمینی در آثار خود؛ «ولایت فقیه»، «کشف الاسرار»، «صحیفه نور»، «وصیت نامه» و بیان کردند. اما علی‌رغم این اشتراکات که؛ نظریه‌پردازی هر دو اندیشمند نظریه‌پردازی سیاسی و عملی در حوزه اندیشه‌ورزی سیاسی شیعه در امر حکومت و مشارکت دادن مردم در خصوص تاسیس و اداره حکومت دینی با دیدگاه مردم سالاری دینی و نظام سازی می‌باشد؛ بسترهای تعریف شده در منظر تاریخ فرهنگی - بستر اول؛ تاریخ فرهنگ زیسته مردم و بستر دوم؛ تاریخ زیسته فقیه دو عاملی هستند که سبب شکل‌گیری مدل‌های متفاوتی در تبیین اندیشه‌سیاسی مطرح شده در امر حکومت سیاسی شدند و عملاً مسیرهای متفاوتی را طی کردند. بطوریکه میرزای نائینی با تأثیر پذیری از این امر بدلیل جهل و بیسوادی عامه مردم و عدم آگاهی آنها از علم و دانش و فناوری در عصر فوق که نتیجه آن فقدان آگاهی سیاسی و اجتماعی بوده و همچنین وجود بحران‌های فکری و سیاسی مختلف و اختلاف نظر طیف‌های مختلف جامعه از جمله روشنفکران غرب‌زده و جریان مشروطه‌خواه و مشروعه‌مشروطه‌خواه و دخالت‌های خارجی در قالب بستر اول و همچنین تاریخ زیسته خود فقیه و تأثیر پذیری از مکتب نجف؛ اعتقاد به حکومت سلطنتی در قالب مشروطه که فقط نقش مردم از طریق نمایندگان منتخب مجلس ممکن می‌سازد و همچنین اعتقاد به نقش ولایت فقیه در حد «امور حسبیه» و کاهش نقش ولایت فقیه در حد «إذن و نظارت حقوقی» که زمینه برای ایجاد جایگاه و مشارکت مردم علناً کاهش می‌یافت و بر همین اساس بدلیل تعریف نشدن ابزارهای حضور مردم در صحنه حکومت از قبیل مشارکت دادن آنها در انجمن‌ها، احزاب، مطبوعات و ... و نیز نحوه رهبری جامعه که بعدها بدلیل مشاهده انحراف در نهضت مشروطه از رهبری جامعه کنار کشید و دستور داد رساله سیاسی‌اش را جمع‌آوری کنند و همچنین عدم امکان حفظ و نگهداری از حکومت سیاسی پیشنهاد شده توسط نائینی، عملاً امکان تشکیل حکومت اسلامی و نظام سازی سیاسی میسر نشد، ولی در عصر امام خمینی اولاً تأثیر فرهنگ زیسته مردم عصر مشروطه به سبب تلاش‌های فکری روحانیان و روشنفکران آن عصر و همچنین روشنگری علما و رشد آگاهی مردم و افزایش ارتباطات فرهنگی با جهان خارج، انتشار روزنامه‌ها و فراهم شدن ابزارهای لازم فرهنگی برای شرکت مردم در صحنه انقلاب از قبیل انجمن‌ها، احزاب، مطبوعات و سایر مواردی که امام خمینی با قرار گرفتن در راس هرم و ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه و فراهم نمودن نهادهای مدنی آن و رهبری نهضت و صیانت از آن را بر عهده گرفت، می‌توان این امر را به موثرترین عامل در قالب بستر دوم طبق رویکرد تاریخ فرهنگی تعریف نمود که این اندیشه سیاسی امام خمینی در امر حکومت سیاسی و تأثیری‌پذیری آن از مکتب قم و اساتیدی چون آیت الله بروجردی محقق شده است.

منابع و مأخذ

- آجودانی، ماشاءالله (1386): مشروطه ایرانی، تهران: اختران.
- ابوالعلی اقدسی، علی (۱۳۳۲): شیخ فضل الله از پندار تا خواص بی بصیرت، مازندران، هراز نیوز
- اسدی، حمیدرضا (۱۳۹۵): بررسی مقایسه‌ای دولت مطلوب در اندیشه آیت الله نائینی و امام خمینی (ره)، فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۲۷، صص ۶۳-۹۲
- اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴): تهران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج چهارم
- اکبرزاده، فریدون (۱۳۸۰): نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اکبری، محمدعلی (1395): مجلس شورای ملی و مساله انتقال علوم و فنون جدید به ایران، نشریه تاریخ ایران، شماره ۲۲، تابستان و پاییز
- انصاری، حمید (1392): حدیث بیداری، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
- انصاری، مهدی (1388): بررسی نوآوری‌های لایحه مسئولیت مدنی فرانسه، اطلاع رسانی حقوقی دوره جدید سال ششم، شماره ۲۰، ۱۹، پاییز و زمستان.
- براون، ادوارد (1398): تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا.
- بهشتی سرشت، محسن (1393): زمانه و زندگی امام خمینی، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- پارسا نیا، حمید (1380): حدیث پیمان، چ پنجم، قم: انتشارات معارف.
- جمشیدی، محمدحسین (1385): اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.
- حقدار، علی اصغر (1384): قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی: از فارابی تا نائینی، تهران: انتشارات کویر.
- خلعتبری، آرسلان (۱۳۲۳): «استقلال قضات جزو برنامه دولت است»، روزنامه ستاره، ش 1886.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸): ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۳۷۹): صحیفه نور، مجموعه آثار امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج 1 و 4 و 5 و 6 و 11 و 15
- (1388): کشف الاسرار، چ اول، انتشارات شرکت کتاب.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۷۷): زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رنجبر کرمانی، علی اکبر (1389): روزشمار زندگی امام خمینی (س)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، موسسه چاپ و نشر عروج.

رهبر عباسعلی، و حسن صادقیان کمارعلیا (1392): قالب نهادهای مدنی ایران در عصر پهلوی، فصلنامه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، دوره دهم، شماره سی و پنج، صص. 179-192.

زاهد، سعید (1383): "ظهور رضاخان، پیامد انحراف در انقلاب مشروطه"، مجله آموزه، ش 6.

زرگری نژاد، غلامحسین (1390): رسائل مشروطیت، تهران. موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

سریع القلم، محمود (1389): اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، تهران: نشر فرزاد روز.

سلیمانی، جواد (1382): نظریات مشترک میرزای نائینی و امام خمینی (ره) در قلمرو اندیشه و نظام سیاسی اسلام، فصلنامه آموزه، شماره 2، صص 45-60.

سینایی، وحید (1384): دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، تهران: کویر.

فوزی تویسرکانی، یحیی (1392): تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، ج 1، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، موسسه چاپ و نشر عروج.

فیرحی، داود (1399): آستانه تجدد در شرح تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران: نشر نی چ 4.

قادری، حاتم (1385): اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.

قرشی، یوسف، جمیری، محمد (1387): اصل چهار ترومن در ایران، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره 46، صص 71-102.

میرزا ملکم خان (1353): روزنامه قانون، به کوشش هما ناطق، تهران: نشر امیرکبیر.

نائینی، محمدحسین (1380): تنبیه الامه و تنزیه المله، به کوشش سیدحمیدرضا محمودزاده حسینی، چ اول، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد (1366): تاریخ بیداری ایرانیان، امیرکبیر.

نصیری (رضی)، محمد و دیگران (1394): رهیافت تحلیلی به وصیت نامه سیاسی- الهی امام خمینی (ره) (درسنامه)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.